



درد دلی انتقادی در نسبت نواندیشی دینی و مساله زنان*

رضا علیجانی

زنانه است، مثل آرایشگاه زنانه که مردها نباید به آن وارد شوند. بعضی زنان هم در حوزه مباحث زنان برای خودشان حق آب و گل قائل اند. دفتر زنان در احزاب، در حقیقت، دفتر مطالعات و مطالبات زنان است و مردان هم باید در آن عضو باشند. "شاخه زنان" یعنی زنانه و مردانه کردن مسائل و متأسفانه در این وضعیت برخی مردان که از این مسائل دورند، با پوزخند یا آن برخورد می کنند. گویی این زنان هم دارند چیزهایی برای خود به هم می یابند. تا دفتر زنان، به دفتر مشترک مردان و زنان معتقد به حقوق، مسئولیت ها و مطالبات زنان تبدیل نشود، بحث زنان همگانی نخواهد شد. هر چند مردان نیز باید با این واقعیت روبرو شوند که مباحث و وضعیت زنان نسبت به گذشته، بسیار تغییر کرده است. اواخر سال گذشته یکی از مقامات عالی کشور، فتوایی راهگشا به نفع زنان داد. پشت این وقایع انرژی مثبتی به نفع زنان وجود دارد، چه زنان سنتی، چه رفرمیست ها، چه نواندیشان دینی و چه تحول خواهان غیردینی که همگی در این مسیر و در عرصه ها و بسترها و مراکز گوناگون تلاش کرده اند. اما به درد دلم درباره نواندیشی دینی باز گردم.

نواندیشی دینی در ایران از نمونه های مشابه خود در شبه قاره هند و جهان عرب عقب تر است. نظرانی که آنان حدود صد سال پیش مطرح کرده اند، در ایران هنوز با تردید و تذبذب مواجهند. در جهان عرب، عبده به عنوان رییس الازهر، قاسم امین و... نظرانی ارائه کردند که امروز نواندیشان ما جرات بیان صریح آن ها را ندارند، همچنان که در شبه قاره هند، سیداحمدخان، دهلوی، اقبال و...

این که نواندیشی دینی پس از انقلاب (به جز معدودی از گرایش های چپ نواندیشی دینی) زنان را "نمی بیند" و درباره آنان موضع خاصی

نواندیشی دینی بعد از انقلاب، در حوزه زنان کم کار بوده است. در نواندیشی دینی قبل از انقلاب با ادبیاتی مواجه می شویم که در زمانه خود و حتی گاه در زمانه ما نو و راهگشاست. (مثل بحث هایی که ۳۷ سال قبل دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد، درباره زنان مطرح کرد و من در سالگرد درگذشت او به برخی از محورهایش اشاره کرده ام). سطح برخی بحث هایی که امروزه مطرح می شوند، گاه از بحث های ۳۷ سال پیش هم نازل تر است. (امروز شاهدیم که گفته می شود ازدواج با دختران خردسال قانوناً ممنوع است، اما از نظر شرعی نمی توان آن را ممنوع دانست. ما حتی در بحث زن در اسلام در این سطح مانده ایم که سرشت زن و مرد یکی است و هر دو با خدا به طور مستقیم ارتباط دارند. مگر همین چیزها را درباره "برده ها" هم، با حفظ بردگی شان نمی توان گفت؟).

من نواندیشی دینی را متهم می کنم، هر چند خود عضو کوچکی از خانواده نواندیشی دینی هستم؛ برای این کار دو علت دارم؛ یکی عقب ماندگی و کوری جنسیتی و دوم تردید و تذبذب، اگر نگوییم تقلب! من فضا و گفتمان غالب و رایج در میان نواندیشان دینی را نقد می کنم، نه افراد را! اگر منصفانه قضاوت کنیم و ادبیاتی را که نواندیشی دینی بعد از انقلاب در حوزه زنان تولید کرده، با ادبیات تولیدی در دیگر حوزه ها (مثلاً دموکراسی) مقایسه کنیم، درمی یابیم حوزه زنان نسبت به سایر حوزه ها از نظر کمی و کیفی در سطح پایین تری قرار دارد؟

نکته حاشیه ای دیگری که باید به آن اشاره کنم، این است که در ایران تا مردها هم درباره زنان حرف نزنند، مشکلات زنان حل نخواهد شد. زنان نباید "مساله زنان" را تبدیل به "مساله ای زنانه" کنند. این معضل در احزاب هم دیده می شود. در برخی احزاب دفتر زنان در واقع دفتری

ندارد، یکی از اتهامات مهم نواندیشی دینی پس از انقلاب است. اتهام دوم، تردید و تذبذب نواندیشان دینی در تحلیل‌ها و مواضع‌شان است. علت این امر یک مسأله متدولوژیک است. من در خلاصه بحثم اشاره کرده بودم که نواندیشان دینی باید یک گفت‌وگوی جدی و درونی را با خود آغاز بکنند.

اگر به بحث تئوریک درباره زنان، از زاویه استراتژیک و کاربردی بنگریم، می‌بینیم بسیاری از آنان خواسته‌های مشابهی دارند. من معتقدم فعالان جنبش زنان در ایران باید در درون خود به گفت‌وگو بپردازند و به نحوی عمل کنند که برای رسیدن به خواسته‌هایشان بتوانند حداکثر نیرو را همسو کنند. اکنون وارد جنبه استراتژیک بحث نمی‌شوم، اما از جنبه تئوریک هم آنان باید بتوانند با هم دیالوگ داشته باشند، یک دیالوگ سه‌گانه.

در درون حوزه‌ها و حتی در میان برخی مراجع سنتی، نیروهای اصلاح‌طلب خواهان رفرفرم به نفع زنان هستند. هر چند در حوزه تئوریک، هر سه طیف یاد شده، ممکن است منتقد هم باشند. گروه مهمی از تحول‌خواهان در حوزه زنان، غیر مذهبی‌ها هستند. اما خود نواندیشان دینی هم باید با هم گفت‌وگو کنند. ادبیات نواندیشی دینی در حوزه دموکراسی تا حد زیادی منقح شده و به صراحت و روشنی رسیده است، اما در حوزه زنان، زبان ایشان مغشوش است. برخی می‌خواهند هم با زبان ققاهتی و سنتی حرف بزنند و هم با زبان نواندیشی دینی. اما در فضا و زبان نواندیشانه و دستگاه فکری نواندیشی دینی، با همه تنوع و قرائت‌های مختلفی که وجود دارد، قرار نیست همه چیز از دل قوانین دینی استخراج شود. این مسأله باید به صورت بنیادین حل شود. نباید مرزهای نواندیشی دینی و رفرفرمیسم حوزوی را خلط کرد یا زبان نواندیشی دینی را مغشوش ساخت.

در حسینیة ارشاد درباره زنان در متون مقدس ۱۷ ماه کلاس داشتیم. ریگ‌ودا، را مورد بررسی قرار دادیم و اوپانیس‌ها، دین زرتشت، یهودیت، مسیحیت و اسلام را با روحانیون یا صاحب‌نظران ادیان مختلف بحث کردیم. در این میزگردها که با سنتی‌ها و نوگرایان برگزار می‌شد، هم اختلاف نظر وجود داشت و هم نکات مشترک. اولاً همه مدعی بودند که دین ما طرفدار حقوق زنان است. دوم این که بعضی چیزها را تکذیب و انکار می‌کردند. حتی در مورد اسلام هم در بحث از زنان می‌گویند بعضی مسائل منتسب به اسلام است و در اسلام نیست (یک روحانی باسواد ممکن است از برخی از این تکذیب‌ها، تعجب کند).

مشابهت دیگری که در این میزگردها دیده می‌شد، توجیه و گاه تحریف بود، مثل بحث "و اضربوهن". تعبیر "زدن" در فارسی هم برای زدن فیزیکی به کار می‌رود، هم برای مثال "زدن"، اما این دو معنی با هم فرق دارند. در عربی هم همین حالت وجود دارد. در یکی از میزگردها، یکی از صاحب‌نظران رسماً "اضربوهن" را به گونه دیگری تبیین می‌کرد که از معنای تاریخی و شان نزولی‌اش خارج می‌کرد. اما لازم نیست برای توضیح "و اضربوهن" آن را تحریف کرد، بلکه با تبیین تاریخی، بسیار بهتر می‌توان آن را توضیح داد. به جای تکذیب، تحریف یا توجیه‌های بسیار متکلفانه، تنها راه منطقی و معقول و باورپذیر، رویکرد و توضیح تاریخی است.

امروزه بحث زن در اسلام گویی به پاشنه آشیل اسلام تبدیل شده است. در حالی که اگر رویکردی تاریخی داشته باشیم، همه مسائلی که نقطه ضعف و پاشنه آشیل محسوب می‌شوند، کاملاً قابل دفاع خواهند بود.

مثل بحث ارث و ...

در حوزه زنان، بعضی مسائل و موارد ریشه قرآنی ندارند و تنها از حدیث استخراج شده‌اند. بعضی موارد هم اموری فقهی هستند و ریشه‌ای در قرآن و حدیث ندارند. در این جا درباره مواردی که به قرآن و حدیث مربوطند، بحث می‌کنیم.

یکی از اتهاماتی که علاوه بر توجیه و تذبذب به نواندیشی دینی وارد می‌کنم، "تقلب" است. نواندیشان دینی نکات مثبت را جدا می‌کنند و توضیح می‌دهند. از قضا طیف مقابل هم به همین کار می‌پردازد، چه سنتی‌ها و چه ضددینی‌ها.

در همه ادیان یک مثلث وجود دارد؛ یک ضلع بر آن است دین سراسر طرفدار حقوق بشر، دموکراسی، حقوق زنان و ... است. یک ضلع هم معتقد است ضلع قبلی همه دین را نشان نمی‌دهد، بلکه میوه‌های خراب و لکه‌دار را پنهان می‌کند و خوب‌ها را به نمایش می‌گذارد. جوانان هم در ضلع سوم سردرگم می‌مانند که دین کدام یک از این‌هاست. اما اگر رویکردی تاریخی داشته باشیم، می‌توانیم به راحتی از درون این مثلث خارج شویم. اکثر افرادی که گرچه به صورت غیرمومنانه، اما با رویکرد تاریخی با بحث زن در اسلام مواجه شده‌اند، به نتایج مشابهی رسیده‌اند. این رویکرد در توضیح و تبیین بحث "ارث" که امروزه از نقاط ضعف محسوب می‌شود (و اگر احکام را تاریخی ندانیم، به واقع نیز نقطه ضعف خواهد بود) نیز کاربرد دارد.

در آن دوره زنان خود به ارث می‌رسیدند، یا به قول شریعتی "اثاثیه جان دار" و "شیء" نه "شخص" تلقی می‌شدند. قرآن و پیامبر پیش از هر چیز به این مسأله پرداختند. قرآن تصریح می‌کند زنان نیز انسانند و نباید به ارث برده شوند. سپس می‌گوید هر کسی که می‌میرد، باید برای بازماندگانش وصیت کند. اما مردها طبق فرهنگ و مناسبات مردسالار حاکم بر جامعه‌شان فقط برای مردان وصیت می‌کردند. بنابراین آیه نازل شد که وصیت کنید "برای مردان" و وصیت کنید "برای زنان". اما باز در کتب شان نزولی آمده است که شوهر زنی می‌میرد و برادران آن مرد کل اموال او را می‌برند و برای زن و دختران او چیزی باقی نمی‌ماند. زن به پیامبر شکایت می‌برد و پیامبر نیز اموال را باز پس می‌گیرد و به زن و دختران مرد می‌بخشد. سپس آیه جدول ارث نازل می‌شود که به طور دقیق مشخص می‌کند که هر کس چه میزان ارث می‌برد. اما باز ماجرا خاتمه نمی‌یابد و نافرمانی مدنی صورت می‌گیرد. مردان پیرامون خانه پیامبر جمع می‌شوند و می‌گویند ما همه حرف‌های تو را می‌پذیریم جز یکی. ما به کسی که بر اسب نمی‌نشیند و بر دشمن نمی‌تازد و مال نمی‌آورد (یعنی کودکان و زنان)، مالی نمی‌دهیم. از قضا ارث جزء احکام "تاسیسی" اسلام است و اصلاً سابقه تاریخی ندارد. می‌دانیم در بسیاری از حوزه‌های تمدنی هم وضع چنین بوده است. در هند تا پیش از ورود انگلیسی‌ها به زنان ارث تعلق نمی‌گرفت. ژرمن تیلیون معتقد است قوانین ارث محمد (ص) فمینیستی‌ترین، [با همین عبارت] قوانین زمان خود هستند. پس بحث زن در اسلام، موضوع غیرقابل دفاعی نیست که نخواهیم یا نتوانیم به آن وارد شویم.

وقتی هم پیامبر رحلت کرد، مردان ضد زن عربستان نفس راحتی کشیدند. این مسأله، سند تاریخی بسیار روشنگری است. یکی از صحابه که بعداً خلیفه هم می‌شود، به شدت ضد زن است. پولس رسول هم که یک

شوک فرهنگی ای که قرآن و پیامبر به جامعه عربستان وارد کردند، انرژی دهها زن را آزاد ساخت. این زنان در حوزه‌های گوناگونی فعال می‌شوند، حوزه‌های فکری، دینی، ادبی، نظامی، فقه و... اما سلطه متصلب و قطور جنسیتی به تدریج آنان را کنار می‌زند

مردانند؟ پیامبر می‌گوید آری و او می‌گوید پس چرا در دین تو فقط از مردان سخن گفته می‌شود؟

گاه گروهی از زنان پیش پیامبر می‌روند و می‌گویند ما به نمایندگی از سوی جمعی از زنان آمده‌ایم و سخن ما سخن همه آن‌هاست یا زنی پیش پیامبر می‌رود و از زنان دفاع می‌کند و پیامبر می‌فرماید آیا تا به حال دیده بودید کسی به این خوبی سخن بگوید؟

نواندیشی دینی نیازی ندارد توجیه، انکار، تحریف یا تقلب کند. برای بررسی مسائلی از این دست، فضای تاریخی بهترین رویکرد است. اما نباید در محصول و خروجی دچار اغتشاش زبانی شد. ما به یک زبان مستقل نواندیشی دینی نیاز داریم. نباید در برخورد با رویکرد غیر تاریخی به نکاتی که نمی‌پسندیم گرفتار تکلف شویم یا با اختلاط مرزهای نواندیشی دینی با رفرمیسم حوزوی، دچار اغتشاش زبانی و گفتمانی گردیم.

ما با همین رویکرد تاریخی، درباره مواضع ادیان مختلف نسبت به مساله مختلف زنان جدولی دو ستونه ترتیب دادیم. در ابتدا در دو ستون این جدول، نکات منفی و مثبت آن دین راجع درباره زنان را آوردیم. سپس متوجه شدیم کلمه منفی یا مثبت حاوی یک نوع ارزش‌داوری غیر تاریخی است که ما با دید مدرن امروزی انجام می‌دهیم. بنابراین تعبیر مثبت و منفی را برداشتیم و به جای آن از دو تعبیر "ناین زمانه" و "این زمانه" استفاده کردیم. در مورد اسلام جدولی رسم نکنیم، ولی در نهایت جدول اسلام را هم رسم کردیم.

اما سلطه جنسیتی نه تنها در ادبیات حوزه دینی بلکه در شعر و فلسفه و... هم به وضوح قابل مشاهده است. روسو و نیچه و کانت و دیگران هم نظراتی درباره زنان دارند که اگر رویکرد تاریخی نداشته باشیم، گاه نمی‌توان برخی جملات‌شان را تحمل کرد.

اما یک نکته مهم و در چارچوب نواندیشی دینی و از منظر رویکرد تاریخی-الهامی، آن است که همه رسولان و همه ادیان در حوزه زنان اصلاحاتی جدی انجام داده‌اند، اما در نهایت از شرایط تاریخی خود خارج نشده‌اند، یعنی به هر حال فرادستی و سلطه جنسیتی مردان به حال خود باقی مانده است، درست مانند برده‌داری که با وجود اصلاحات جدی پیامبران درباره بردگان، قوانین مربوط به آنان به لحاظ حقوقی لغو (مانند حرمت خمر در اسلام) نشده و این البته نقطه ضعف و اشکال هم نیست. از منظر تاریخی این امر کاملاً بدیهی است که رسولان نمی‌توانسته‌اند برده‌داری را که تا قرن ۱۹ و ۲۰ نیز ادامه داشت (و تازه در اسناد حقوق بشری بعد از جنگ جهانی به صراحت لغو شد) کاملاً لغو کنند.

در حوزه سلطه جنسیتی و مقوله زنان نیز وضعیت به همین شکل است. به قول ژرمن تیلیون، در حوزه زنان، این سقف رفرمی است که پیامبر می‌توانست انجام دهد. این نظریه (انجام اصلاحات جدی به نفع زنان، اما حفظ سلطه و فرادستی مردان) هنگامی خوب فهم می‌شود که ترکیب‌بندی کلی و شاکله کلان مباحث و مواضع مربوط به زنان و بویژه جنبه‌های عملی

سوم انجیل سخنان اوست، ضد زن است و این نشان می‌دهد که ادبیات ضد زن پولس در تاریخ مسیحیت موثر بوده است.

شوک فرهنگی ای که قرآن و پیامبر به جامعه عربستان وارد کردند، انرژی دهها زن را آزاد ساخت. این زنان در حوزه‌های گوناگونی فعال می‌شوند، حوزه‌های فکری، دینی، ادبی، نظامی، فقه و... اما سلطه متصلب و قطور جنسیتی به تدریج آنان را کنار می‌زند، عده‌ای هم که باقی می‌مانند، نادیده گرفته می‌شوند. استحکام سلطه فرهنگ مردسالار و ستبری دیوار تبعیض جنسیتی، اساساً بیش از دیگر تبعیض‌های اجتماعی است. زنان در آمریکا ۵۰ سال بعد از سیاه‌پوست‌ها حق رای گرفتند. دیوار تبعیض نژادی زودتر از دیوار تبعیض جنسیتی فرو ریخت. در ایران اولین مدرسه زنانه ۷۵ سال بعد از اولین مدرسه مردانه ساخته می‌شود. در همین جا، ۳۷ سال پس از طرح بحث زن توسط شریعتی، تازه امسال سمینار زن و شریعتی برگزار می‌شود. قدرت سلطه جنسیتی بیش از تبعیض نژادی است و همین امر باعث شده وجه زنانه تاریخ صدر اسلام دیده نشود. اما در زمان پیامبر، زنان حق طلب و حق خواهی هم وجود داشتند که می‌توان اسامی و نظرات‌شان را در منابع تفسیری و شان نزولی کهن مشاهده کرد. جمله‌ای را از کتاب مودودی درباره راحت شدن مردان پس از رحلت پیامبر نقل کردم که معتقد است زنان باید رو بزنند. این‌ها مطالبی نیستند که یک روشنفکر دنیای مدرن برای تبلیغ و به روز نشان دادن اسلام، کشف یا گزینش کرده باشد.

همه آیاتی که زنان و مردان را همپای هم مطرح کرده‌اند (مومنین و مومنات، مسلمین و مسلمات، مصدقین و مصدقات و...)، بدون استثنا، در اعتراض زنان به پیامبر مورد اشاره قرار گرفته‌اند و می‌توان شان نزول تک‌تک آن‌ها را نشان داد. زنی نزد پیامبر می‌رود و می‌گوید مگر نه این است که "الله خدای زنان و خدای مردان است؟ پیامبر پاسخ می‌دهد آری (این جملات با همین عبارات و کلمات نقل شده‌اند و من آن‌ها را امروزی نکرده‌ام، یعنی تقلبی که برخی روشنفکران دینی در ادیان مختلف می‌کنند و من شدیداً با آن مخالفم، چون این نوع رفتار به طور معکوس به ارتجاع مذهبی کمک می‌کند. کسانی که تقلب می‌کنند، نشان می‌دهند با تفکر سنتی به یک جنگی نابرابر می‌روند و در آن شکست می‌خورند). زن باز می‌گوید مگر نه این است که "آدم و حوا" سر منشا هم زنان و هم

و کاربردی و اثرگذار آن را در نظر بگیریم. ما می‌توانیم زن و مرد را از نظر سرشت انسانی یکی بگیریم، مساله خلقت زوجی همه انسان‌ها را مطرح کنیم (حتی آفرینش همه پدیده‌ها را زوجی بدانیم)، رابطه‌ای مستقیم بین زن و خداوند ببینیم و...؛ اما همانند مقوله بردگان، در این جا علاوه بر این مقولات، مسائل دیگری (مانند برتری مذکر بر مونث فضل مردان، تعدد زوجات، طلاق مردانه، کتک زدن زنان و...) نیز مطرح است.

به طور خلاصه، نتیجه بحث من آن است که ما وقتی با دید و وضعیت زندگی انسان امروزی به متون مقدس وارد می‌شویم، شاهد حالت "دو صدایی" هستیم: یک صدا به نفع زنان است و یک صدا، به نفع نگاه و وضعیت و مناسبات انسان امروزی و به ضرر زن‌ها. ما برای تحلیل آن صدای دیگر نیازمند توجه لغوی، تحریف معنایی، انکار و تکذیب نیستیم. از این جا ما وارد دو دستگاه فکری (و برخی دیدگاه‌های منذب بینایی) می‌شویم. یک دستگاه همچنان می‌خواهد همه جزئیات زندگی را از دین بگیرد و یک دستگاه مدعی است تنها باید جهت‌گیری دینی داشت و با "الهام" از آن جهت‌گیری، همان درونمایه را در اشکال و قالب‌های جدید بازتولید کرد. یعنی باید دید وضعیت زنان پس از ظهور اسلام بدتر شده است یا بهتر؟ برای پاسخ دادن به این سوال لازم نیست حتما مسلمان بود، حتی مارکسیست‌ها هم معتقدند پیامبر اسلام به شدت به نفع زنان عمل کرد. حرکت او یک انقلاب مترقی به نفع زنان بود. از این جا به بعد است که زیست مومنانه از دیدگاه‌های دیگر مثلا چپ، لائیک و... جدا می‌شود. در زیست مومنانه این پرسش مطرح می‌شود که آیا اکنون باید یک به یک قوانین ارث و طلاق و... را از دین استخراج کنیم و به آن عمل کنیم یا نه؟ در پاسخ به این پرسش است که زنان نواندیشی دینی نباید دچار اختلاط و اغتشاش شود. وقتی از رویکرد و زبانی روشن و منقح برخوردار شدیم، آن‌گاه می‌توانیم (و باید و بسیار هم ضروری است) با دیگران گفت‌وگو داشته باشیم. بحث اصلی من آن است که نواندیشان دینی، چه در گفت‌وگو با اصلاح‌طلبان حوزوی و چه در گفت‌وگو با تحول‌خواهان غیرمذهبی، باید به دنبال زبان، منطق و یک منطقه فکری بی‌طرف و مشترک باشند.

به نظر من می‌توانیم از طریق مبحث "مقاصد انشریعه" با اصلاح‌طلبان سنتی و حوزوی وارد گفت‌وگو شویم. وقتی آن‌ها فلسفه احکام را (چه به صورت جزئی و چه به صورت کلان) بپذیرند، می‌توانیم درباره موارد جزئی یا آن‌ها به بحث و گفت‌وگو بنشینیم. حتی آنان هم وقتی به صورت مشخص و موردی (مثلا درباره تعدد زوجات، طلاق، دیه، ارث و...) بحث می‌کنند، وقتی می‌خواهند جهت و درونمایه اسلام را در زمان ما بازتولید کنند، ناچارند از همین رویکرد تاریخی نواندیشان دینی بهره بگیرند. اما در گفت‌وگو با تحول‌خواهان غیرمذهبی فعال در جنبش زنان (و دیگر جنبش‌ها)، نواندیشان دینی می‌توانند بر سر "رویکرد تاریخی" به تفاهم برسند. با این حال پیش شرط عملی تحقق این گفت‌وگو آن است که نگاه منفی یا احساس درونی نفرت از مذهب نداشته باشند. اگر فعالان غیرمذهبی تحول‌خواه در حوزه زنان با نگاه تاریخی به دین و از جمله مساله زن در دین برخورد کنند، هم زبان‌شان با زبان توده‌های مذهبی جامعه هم‌سنخی نسبی پیدا می‌کند و هم امکان و شرایط عملی گفت‌وگو با نواندیشی دینی تحقق پیدا کند. این مستلزم آن است که اطلاعات تاریخی‌شان را در این مورد افزایش دهند تا ببینند و بپذیرند که

پیامبر به عنوان یک مصلح اجتماعی چگونه با مسائل مختلف (و در این جا، مساله زنان) برخورد کرده است. اگر این رویکرد پذیرفته شود، اتفاق مهمی در جنبش زنان به وقوع خواهد پیوست. این یعنی پذیرش پیامبر به عنوان یک مصلح (در دنیای قدیم) از نگاه آنان و پذیرش او نه به عنوان یک مصلح اجتماعی، بلکه به عنوان یک پیامبر از جانب ما.

اما در گفت‌وگو با بخش اصلاح‌طلب سنتی و حوزوی جامعه که رویکرد ما را نمی‌پذیرند، نباید زبان خودمان را به خاطر راضی کردن آن‌ها، یا به خاطر برخی گرایش‌های سنتی فردی خود، مغموش کنیم. ما باید زبان خود را پیراسته نگه داریم و سپس به گفت‌وگو با منطق و منطقه مشترک فکری با آن‌ها بپردازیم. یک نکته مهم در این رابطه اشراف و اذعان نواندیشی دینی به دو صدایی بودن کنونی متون دینی درباره زنان (و همین‌طور درباره آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و...) است. اما حتی آن صدایی که امروز دیگر "نابین زمانه" است، در شرایط و بستر تاریخی خود بسیار مترقی و گاه فراتر از کشش زمانه‌اش بوده است. مثلا در بحث طلاق، قرآن و پیامبر چهارده فرم به نفع زنان دارند (ما این چهارده مورد و آیات مربوط به آن‌ها را استخراج کرده‌ایم و جنبه اصلاح‌گرانه آن به نفع زنان را نشان داده‌ایم).

برای این که بحث را جمع‌بندی کنم یا در واقع یک خروجی نهایی به بحث بدهم، اشاره می‌کنم که به گمان من نواندیشان دینی با بازتفسیر "توحید" - کاری که قبلا در بازتفسیر توحید از جنبه طبقاتی، سیاسی، نژادی و... کرده‌اند و این فهم و تفسیر (مثلا در جنبه نژادی و طبقاتی‌اش) ریشه در صدر اسلام دارد - می‌توانند توحید را به حوزه جنسیتی نیز وارد کنند. این بازفهم و بازتفسیر، تنها به دنیای مدرن تعلق ندارد. اشاره کردم که در همان صدر اسلام نیز برخی زنان از اصل "توحید" فهم و تلقی مبتنی بر تساوی جنسیتی داشتند (همان گونه که برخی بردگان از توحید تلقی ضدیت سلطه نژادی و بردگی داشتند). این روند در دنیای مسیحیت هم اتفاق افتاده است. برخی از آغازگران حرکت‌های فمینیستی، پروتستان‌های مسیحی بوده‌اند. یکی از زنان پروتستان در آغاز سخنرانی‌اش گفته است "به نام خدا، مادر آسمانی ما". وقتی استدلال‌های این خانم یا دیگر زنان تحول‌خواه پروتستان را می‌خوانیم، می‌بینیم به شکل عجیبی با استدلال‌هایی که آن زن در صدر اسلام در پرسش از پیامبر داشت، شباهت دارند. این زن پروتستان هم می‌گوید برای من غیر قابل فهم و غیر قابل قبول است که خدا، فقط خدای مردان باشد. توحید، مساوات و عدالت جنسیتی از مهم‌ترین منابع و ذخایر تئوریک نواندیشی دینی برای استخراج و تصفیه فرهنگی در جامعه کنونی است که آنان را قادر می‌سازد به سهم خود در تغییر وضعیت زنان و رفع همه اشکال تبعیض جنسیتی، در کنار تحول‌خواهان غیردینی و حق‌خواهان اصلاح‌گر سنتی و حوزوی، نقش آفرینی کنند.

چکیده بحث

بخش مهمی از تحول و توسعه در جامعه ما مشروط به تغییر وضعیت زنان است. چند سالی است فعالیت‌های مستقلی در حوزه زنان شکل گرفته‌اند که خود مدیر و سخنگوی خویش‌اند.

مهم‌ترین اثر ماندگار و ریشه‌دار انقلاب اسلامی، ایجاد شکافی خلل‌ناپذیر و تغییر بی‌دون برگشت در سنت متصلب مسلمانان سنتی ایرانی درباره زنان بوده است.

مهم ترین اثر ماندگار و ریشه دار انقلاب اسلامی، ایجاد شکافی خلل ناپذیر و تغییر بی بدون برگشت در سنت متصلب مسلمانان سنتی ایرانی در باره زنان بوده است.

حرکت سالیان اخیر زنان (از طیف های مختلف رفرمیست مذهبی، نواندیش مذهبی و نواندیش غیرمذهبی) به دنبال اتصال و همگونی مجدد فرهنگ و مطالبات نوخواهانه و تحول طلبانه با وضعیت اجتماعی، سیاسی و قوانین حقوقی حاکم بر زنان از سوی حاکمیت است.

گفت و گوی درونی و همگرایی و همکوشی حداکثری سه رویکرد یاد شده، یکی از لوازم اثرگذاری تدریجی، کارآمد و ماندگار فعالیت های فعالان حقوق زنان، در وضعیت "عینی و واقعی زندگی" روزمره زنان ایرانی است. بر این اساس، نواندیشان مذهبی (اعم از زنان و مردان) وظیفه مهمی در ایجاد گفت و گو دارند، هم گفت و گوی درونی و هم گفت و گو با طیف های سنتی اصلاح طلب (هر چند به دلایل اقتصادی و طبقاتی و همچنین کنترل های سیاسی و امنیتی، ملاحظه کارتر از قبل از انقلاب هستند) و هم با تحول خواهان غیرمذهبی (هر چند گاه به علت نزدیک بینی و خودمرکزگرایی، با یک خطای استراتژیک، سعی در نادیده گرفتن تحول خواهان مذهبی دارند).

به نظر می رسد در مورد هر کدام از این سه گفت و گو، نکات و نقاط مهم و حیاتی ای وجود دارد که می توان برخی از آن ها را چنین برشمرد:

برخی نکات مبنایی در گفت و گوی درونی نواندیشان دینی

الف) عقب ماندگی عمومی نواندیشان مذهبی در ایران (به جز استثنائاتی چون شریعتی) نسبت به اندیشمندان دو حوزه بزرگ دیگر در جهان اسلام (شبه قاره هند و جهان عرب) و طرح مباحث بسیار کلی و غیرمعتوف به موارد مشخص.

ب) بحث درباره "وضعیت دو صدایی" کنونی (نه در عصر نزول) در متون مقدس، در رابطه با زنان (و این که در مجموع، با وجود انجام اصلاحاتی جدی به نفع زنان، فرادستی مردان و سلطه جنسیتی آنان، بنا به اقتضات اساسی و تاریخی، حفظ شده است) و اهمیت کلیدی این بحث برای هر نوع رویکرد و دغدغه اصلاح طلبانه.

ج) تبیین دقیق و صریح رویکرد نواندیشان های که با عناوین مختلفی مانند فرم-محتوا، ثابت-متغیر، ذاتی-عرضی و... بر "تاریخیت کامل" برخی احکام منصوص، با توجه به مبانی اعتقادی و اخلاقی دینی تصریح می کنند و از این منظر بر "توحید" و "عدالت" جنسیتی (که در صدر اسلام از سوی برخی زنان پیامبر نیز مورد توجه بوده) و پیامد آن، یعنی اصل اساسی رفع ظلم و تبعیض جنسیتی، تاکید دارند.

بر این اساس و در راستای رویکرد "تاریخی-الهامی" به دین، علاوه بر توحید و عدالت جنسیتی، برخی شاخص ها و معیارهای کلی و موضوعه (مانند اصل کرامت زن و مرد، رابطه مبتنی بر مودت و رحمت و آرامش بین آنان، همسانی سرشتی و جایگاه فردی و اجتماعی و حقوقی آنان، تنظیم عرفی مناسبات و روابط آن ها و...)، می توانند مبنای نگرشی

تازه به وضعیت و حقوق زنان باشند.

برخی نکات مبنایی در گفت و گو با سنتی های اصلاح طلب

بحث برای روشن شدن میزان کارایی و ناکارآمدی رویکردها و شیوه های رایج موسوم به اجتهاد حوزوی، منطقه الفراغ و... و نیاز به نقد و بررسی های نوین با توجه به تجربه سی ساله اخیر.

محل تلاقی و تعامل دو رویکرد رفرمیستی و نواندیشانه دینی می تواند مبحث "مقاصد الشریعه" (فلسفه احکام به طور جزئی یا کلان) باشد. رویکرد رفرمیستی "مورد به مورد" به بررسی احکام می پردازد، ولی با اتخاذ همان رویکرد "تاریخی-الهامی" نواندیشان، می تواند عملاً به نتایج مشابه و مشترکی برسد.

برخی نکات مبنایی در گفت و گو با نواندیشان غیرمذهبی

الف) ضرورت اتخاذ رویکردی ترکیبی و موازی در تغییر وضعیت زنان (و عدم انحصار و توجه یکسویه به رویکرد حقوقی)؛ در رویکرد ترکیبی، کار فرهنگی، کار آموزشی، فعالیت سیاسی، فعالیت اجتماعی، حضور در عرصه قانونگذاری و... می تواند به موازات یکدیگر و به تدریج، وضعیت زنان را تغییر دهند.

ب) نیاز به همسویی و همکوشی و جلب حمایت حداکثری زنان و مردان جامعه ایرانی، با گرایش های گوناگون، برای بکارگیری همه انرژی و توان، در حد مقدور و ممکن و برای حل تدریجی مشکلات زنان در ایران. ج) توجه استراتژیک به این واقعیت که بخش بزرگی از زنان ایران مذهبی و بویژه سنتی هستند، همان طور که زبان رسمی و غالب حاکمیت ایران، بخصوص در بخش های قانونگذاری، زبانی مذهبی (آن هم از نوع سنتی فقهی و حوزوی) است.

د) جنبش زنان به عنوان یک جنبش "خاص"، باید نسبت به جنبش "عام" دموکراسی خواهی در کشور، حالتی "مستقل و مرتبط" داشته باشد. نقد نحوه ارتباط از نوع "وابستگی" در دهه های گذشته و اصلی-فرعی کردن مکانیکی شکاف ها و تضادهای اجتماعی در آن دوران، امری ضروری است. آن نحوه ارتباط اساساً اهداف و آرمان هایی چون آزادی، دموکراسی و عدالت را تحریف، ناقص و تک ساحتی می کرد.

جدا از جنبه نظری و ایدئولوژیک، رویکرد گذشته از جنبه استراتژیک نیز بخشی از نیروهای اجتماعی را که تنها می توانستند در حد یک جنبش خاص فعال شوند، نادیده می گرفت و به حاشیه می راند. به علاوه تجربه نشان داده است برخی خواست ها و مطالبات جنبش های "خاص"، بر خلاف برخی خواست های جنبش های "عام"، در ساختار حقیقی و حقوقی قدرت مستقر نیز قابل حصول هستند.

اما "جزیره وار" جنبش های "خاص" و عدم ارتباط با جنبش "عام"، هر دو جنبش را از تجارب یکدیگر و نیروی متقابل که مسیر را برای هر دو نوع مطالبات هموار می کند، محروم می سازد.

رویکرد "تاریخی" به دین و متون مقدس، می تواند منطبق و منطقه فکری بی طرفی را برای تلاقی و تعامل دو رویکرد روشنفکرانه و آزاداندیشانه مذهبی و غیرمذهبی فراهم سازد و زبان مشترکی بین این دو وضعیت ایجاد کند. رویکرد تاریخی همچنین می تواند باعث ایجاد سختی و هم زبانی روشنفکری عرفی و غیرمذهبی با جامعه مذهبی ایران شود.

* متن ویراسته سخنرانی در سمینار زن و نواندیشی دینی، دوم تیرماه ۱۳۸۷، حسینیه ارشاد